

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

و. ا. لنین – ارسالی سازمان مارکسیست لنینیست افغانستان
۱۸ مارچ ۲۰۲۱

درس هائی از کمون پاریس^۱

(به مناسبت فرارسیدن هژدهم مارچ ۲۰۲۱، ۱۵۰مین
سالگرد باشکوه کمون پاریس)



درفش سرخ که نخستین بار توسط کمون بر فراز پاریس به اهتزاز درآمد، در انقلاب های
بزرگ بعدی به نماد انقلاب سرخ پرولتری مبدل شد. درفش سرخ نماد وحدت
منافع و یگانگی صف ستمکشان در برابر ستمگران جهان است.
درفش سرخ وصل کننده زحمتکشان ملل جهان است.
درفش سرخ صیغه انترناسیونالیسم است.

بعد از کودتا، که پایان انقلاب ۱۸۴۸ را نشان می داد، فرانسه برای یک دوره ۱۸ ساله تحت یوغ رژیم ناپلئونی قرار
گرفت. این رژیم برای کشور نه فقط خرابی اقتصادی، بلکه خفت ملی به بار آورد. پرولتاریا در قیام علیه رژیم کهنه دو

وظیفه را عهده دار شد: یکی از آن ها ملی و دیگری طبقاتی- آزادی فرانسه از تجاوز المان و رهائی اجتماعی کارگران از سرمایه داری. این اتحاد دو وظیفه، ویژگی منحصر به فرد کمون را تشکیل می دهد.

بورژوازی یک «دولت دفاع ملی» تشکیل داده بود و پرولتاریا مجبور بود برای استقلال ملی تحت رهبری آن نبرد کند. در واقع، آن یک دولت "خیانت ملی" بود که مأموریت خود را در جنگیدن با پرولتاریای پاریس می دید. ایده میهن دوستانه که ریشه در انقلاب کبیر قرن هجدهم داشت؛ بر اذهان سوسیالیست های کمون چیره شد؛ و بلانکی بدون تردید یک انقلابی و یک هوادار دوآشته سوسیالیسم، به عنوان مثال، هیچ عنوانی بهتر از فریاد بورژوازی برای روزنامه خود نمی دید: "کشور در خطر است!"

تلفیق وظایف متضاد- وطن دوستی و سوسیالیسم- اشتباه مرگبار سوسیالیست های فرانسه بود. در مانیفست انترناسیونال، منتشره در ۱۸۷۰، مارکس به پرولتاریای فرانسه علیه گمراه شدن به وسیله یک ایده ملی دوروغین هشدار داده بود؛^۲ انقلاب کبیر، تضاد های طبقاتی حاد شده بودند و در حالی که در آن زمان مبارزه علیه کل ارتجاع اروپائی کل ملت انقلابی را متحد می کرد، پرولتاریا دیگر نمیتوانست منافع خود را با منافع دیگر طبقات متخاصم با خود تلفیق کند؛ بگذارید بورژوازی مسئولیت خفت ملی را به دوش بگیرد- وظیفه پرولتاریا نبرد برای رهائی اجتماعی کار از یوغ بورژوازی بود.

و در واقع طولی نکشید که ماهیت حقیقی "وطن دوستی" بورژوازی خود را نشان داد. دولت ورسای که یک صلح خفتبار را با پروسی ها امضاء کرده بود، به وظیفه فوری خود پرداخت- و به کارگران حمله کرد تا اسلحه هائی را که وی را به وحشت انداخته بودند، از دست پرولتاریای پاریس خارج کند و کارگران با اعلام موجودیت کمون و جنگ داخلی به این سرکوب پاسخ دادند.

با آن که پرولتاریای سوسیالیست به جناح های گوناگون تقسیم شده بود، کمون نمونه شکوهمند یگانگی بود که پرولتاریا با آن قادر بود وظایف دمکراتیکی را که بورژوازی فقط اعلام می کند، انجام دهد. بدون هیچ قانون پیچیده خاص، به شیوه ای ساده و سراسر، پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته بود، دمکراتیزه کردن نظام سیاسی را انجام داد، بوروکراسی را برانداخت، و تمام مناصب رسمی را انتخابی کرد.

اما دو اشتباه ثمرات پیروزی شکوهمند را نابود کرد. پرولتاریا در نیمه راه متوقف شد: به جای اقدام به "مصادره مصادره کنندگان"، به خود اجازه داد با رویا های برقراری یک عدالت برتر در کشوری که با یک وظیفه ملی مشترک متحده شده بود، به بیراهه برود؛ به عنوان مثال، مؤسساتی مانند بانک ها مصادره نشدند، و تئوری های پرودونستی در باره یک «مبادله عادلانه» و غیره، هنوز در میان سوسیالیست ها رایج بود. دومین اشتباه، بزرگواری بیش از حد از طرف پرولتاریا بود: به جای نابود کردن دشمنانش، درصدد برآمد تأثیر اخلاقی بر آن ها بگذارد؛ پرولتاریا به اهمیت عملیات نظامی مستقیم در جنگ داخلی کم بها داد و به جای شروع یک تهاجم قاطعانه علیه ورسای که می توانست پیروزی آن را در پاریس تأمین کند، تأخیر نمود و به دولت ورسای زمان داد تا نیرو های سپاه خود را گرد آورده و هفته خونین ماه مه را تدارک ببیند.

اما کمون علی رغم تمام اشتباهاتش، بزرگ ترین نمونه بزرگ ترین جنبش پرولتری قرن نوزدهم بود. مارکس ارزش بالائی برای اهمیت تاریخی کمون قایل شد- اگر، در جریان تلاش خائنانانه باند ورسای برای گرفتن اسلحه های پرولتاریای پاریس، کارگران می گذاشتند بدون یک نبرد خلع سلاح شوند، تأثیر فاجعه بار باختن روحیه که این ضعف می توانست در جنبش پرولتری موجب شود، به مراتب بیش تر از زیان هائی می بود که طبقه کارگر در نبرد برای دفاع از اسلحه های خود متحمل شد.^۳ فداکاری های کمون، گر چه سنگین بود، با اهمیت آن برای مبارزه عمومی پرولتاریا

جبران می شود: کمون جنبش سوسیالیستی را در سراسر اروپا به حرکت درآورد، نیروی جنگ داخلی را نشان داد، توهمات وطن دوستانه را باطل کرد، و باور ساده لوحانه به تلاش های بورژوازی برای اهداف ملی مشترک را نابود کرد. کمون به پرولتاریای اروپائی به طور مشخص، وظایف انقلاب سوسیالیستی را نشان داد.

درس هایی که پرولتاریا آموخت، هرگز فراموش نخواهند شد. طبقه کارگر از آن ها استفاده خواهد کرد، همان طور که تا کنون در روسیه در جریان قیام دسمبر استفاده کرده است.

دوره قبل از انقلاب روسیه و تدارک آن شباهت مشخصی به دوره یوغ ناپلئونی در فرانسه دارد. در روسیه، نیز، گروه استبدادی ویرانی اقتصادی و خفت ملی به سراسر کشور آورده بود. اما شروع انقلاب برای یک مدت طولانی به تأخیر افتاد، چون که رشد اجتماعی هنوز شرایط برای یک جنبش توده ئی را به وجود نیاورده بود، با وجود تمام شجاعتی که به نمایش گذاشته شد، اقدامات پراکنده علیه دولت در دوره ماقبل انقلاب در مقابل بی تفاوتی توده ها شکست خورد. تنها سوسیال دمکرات ها، با کار طاقت فرسا و سیستماتیک، توده ها را به سطح اشکال بالا تر مبارزه- اقدامات توده ئی و جنگ داخلی مسلحانه- آموزش دادند.

سوسیال دمکرات ها توانستند توهمات "مشترک ملی" و "وطن دوستانه" پرولتاریا جوان را در هم شکنند و بعداً، موقعی که مانیفست هفدهم اکتوبر^۴ در نتیجه مداخله مستقیم آن ها از تزار گرفته شد، پرولتاریا تدارک پرتوان برای فاز اجتناب ناپذیر بعدی انقلاب- قیام مسلحانه- را آغاز کرد. پرولتاریا با کنار انداختن توهمات "مشترک ملی"، نیرو های طبقاتی خود را بر سازمان های توده ئی خویش- بر شورا های کارگران و نمایندگان سربازان، و غیره- متمرکز کرد. و با وجود تمام تفاوت ها در اهداف و وظایف انقلاب روسیه، در مقایسه با انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه، پرولتاریای روسیه مجبور بود به همان شیوه مبارزه که ابتداء در کمون پاریس به کار گرفته شد- جنگ داخلی- متوسل شود. با خبر از درس های کمون، [پرولتاریای روسیه] می دانست که پرولتاریا نباید شیوه های مسالمت آمیز مبارزه را نادیده بگیرد- آن ها به منافع معمولی، روزمره آن خدمت می کنند، آن ها در دوره های تدارک انقلاب ضروری اند- اما پرولتاریا هرگز نباید فراموش کند که در شرایط مشخصی مبارزه طبقاتی شکل درگیری مسلحانه و جنگ داخلی به خود می گیرد؛ این ها زمان هایی است که منافع پرولتاریا نابودی بی رحمانه دشمنان آن را در برخورد های مسلحانه علنی می طلبد. این اول بار توسط پرولتاریای فرانسه در کمون به نمایش گذاشته شد و پرولتاریای روسیه به طور درخشان در قیام دسمبر تأیید نمود.

و گر چه این قیام های با شکوه طبقه کارگر در هم شکسته شدند، قیام دیگری خواهد بود، که نیرو های دشمنان پرولتاریا در مصاف با آن بی اثر خواهند بود، و پرولتاریائی سوسیالیست از آن کاملاً پیروز بیرون خواهد آمد.

توضیحات:

۱- مقاله "درس های کمون" در «زاگرا نیچنایا گازتا» (روزنامه خارجی)، شماره ۲، ۲۳ مارچ ۱۹۰۸ گزارش کلمه به کلمه از یک سخنرانی لنین است. تحریریه روزنامه مقاله را با یادداشت زیر معرفی کرد: "یک اجلاس بین المللی در ۱۸ مارچ در ژنیو برای بزرگداشت سه سالگرد پرولتاری برگزار شد: بیست و پنجمین سالگرد مرگ مارکس، شصتین سالگرد انقلاب مارچ ۱۸۴۸، و سالگرد کمون پاریس. رفیق لنین به نمایندگی از حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در آن اجلاس پیرامون اهمیت کمون سخنرانی کرد." زاگرا نیچنایا گازتا- روزنامه ای که از طرف گروهی از مهاجران روسی در ژنیو در مارچ- اپریل ۱۹۰۸ منتشر شد.

۲- نگاه کنید به ک. مارکس و ف. انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، ۱۹۵۸، ص. ۴۹۷.

۳- برای ارزیابی مارکس از نقش تاریخی کمون پاریس، به مثابه پیشقراول یک جامعه تراز نوین، نگاه کنید به «جنگ داخلی در فرانسه» (ک. مارکس و ف. انگلس، منتخب آثار، جلد ۱، ۱۹۵۸، صفحات ۵۴۵-۴۷۳) و «نامه ها به کوکلمان برای ۱۲ و ۱۷ اپریل» ۱۸۷۱ (ک. مارکس و ف. انگلس، منتخب نامه ها، مسکو، صفحات ۳۲۰-۳۱۸).

۴- این به مانیفست هفدهم اکتوبر ۱۹۰۵ اشاره دارد که در آن تزار، ترسیده از انقلاب، به مردم آزادی های مدنی و قانون اساسی وعده داد.